

# آداب و اقسام تجارت از منظر حقوق اسلام

## قسمت دوم

حجه الاسلام حسن قلی پور

عضو هیات علمی و رئیس دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بابل

◆ چکیده:

اهمیت تجارت و نقش اساسی آن در زندگی مردم و رشد اقتصادی جامعه امری بدیهی و غیر قابل انکار است. رشد اقتصادی و اقتصاد سالم مرهون آن است که قبل از شروع در تجارت کسانی که دست اندرکار مسائل اقتصادی هستند نسبت به موضوعات و قوانین و احکام فقهی آن آشنا باشند تا در ربا و معاملات نامشروع قرار نگیرند.

رعایت آداب تجارت و آشنایی با اقسام آن گامی اساسی در هدایت جامعه به سوی انجام معاملاتی مطلوب و عاملی مؤثر در تصحیح رفتار تجار و بازار در عمل به وظایف شرعی می باشد. در مقاله قبلی به یکی از آداب تجارت یعنی «تفقه در تجارت» اشاره شد اما در این مقاله پیرامون رعایت انصاف و عدالت در معامله، فسخ معامله در صورت پشیمانی، عدم تزئین کالا، بیان عیوب در کالای خویش، ترک سوگند در موقع خرید و فروش بحث و بررسی به عمل می آید.

کلمات کلیدی: انصاف، معامله، اقاله، بیان عیوب، ترک سوگند.

در حقیقت تجارت و داد و ستد به دو نوع تقسیم می شود.

۱- تجارت و معامله با خداوند      ۲- تجارت با مردم

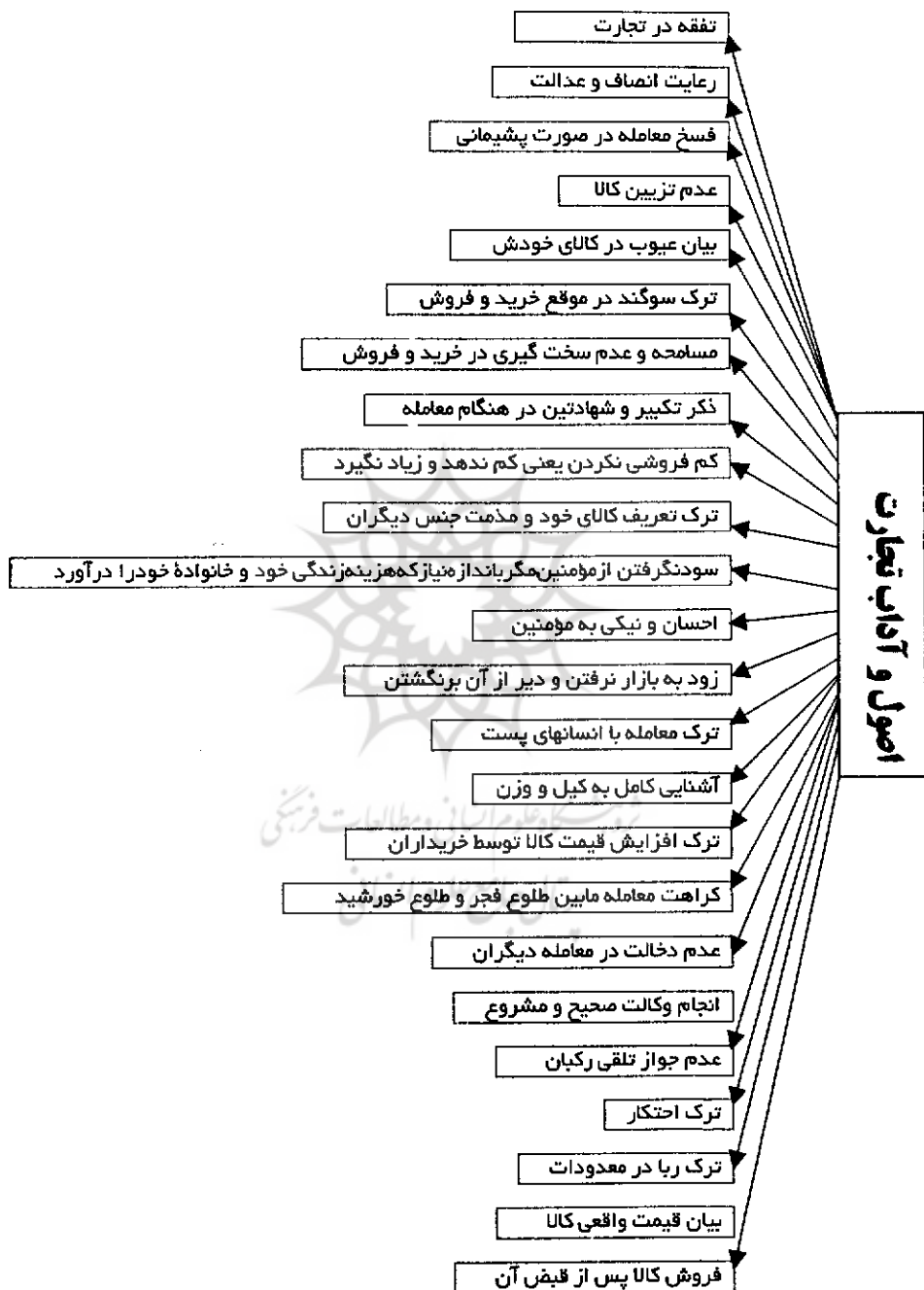
حضرت علی (ع) می فرماید: مَنْ تاجَرَ اللهُ رَيْحٌ (غررالحکم، ج ۱، ص ۱۷۵) هر که با خداوند تجارت و معامله نماید سود برد یقیناً معامله با خدا هرگز ضرر ندارد بلکه سود آن حتمی است در یکی از آیات قرآنی خداوند مهمترین اثر و نتیجه یاد کردن با خدا و معامله نمودن را چنین بیان می فرماید: فَادْكُرُونِي أَذْكَرُكُمْ وَأَشْكُرُوكُمُ وَلَا تَكْفُرُونِ (سوره بقره- آیه ۱۵۱) پس بیاد من باشید تا من هم به یاد شما باشم و شکر و سپاسگزاری مرا کنید (در برابر نعمت‌هایم) کفران نعمت نکنید. خداوند در این آیه به مؤمنین بشارت داده است که معامله با خداوند بدون بهره و سود نخواهد بود متقابلاً خداوند نیز به آنها توجه کرده و مورد تفضل قرار می دهد و بدون پاسخ نخواهد گذاشت بنابراین معامله با خداوند علاوه بر آثار پرخیر و برکت آن برای کسانی که دل در گرو محبت الهی نهاده اند، خداوند هم محبوب او می گردد. حضرت علی (ع) فرمود تاجِرُ اللهِ نَرْحُجُّ بِأَخْذِهِ تِجَارَتَ كُنْ تَأْسُودُ يَابِي. (غررالحکم، ج ۱، ص ۱۷۵) علی‌هذا تجارت با خداوند این است که انسان مال و اولاد و عمر خود را در راه او صرف کند و به خدا و روز قیامت ایمان آورد و به دستورات الهی عمل نماید و در جای دیگر می فرماید: وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ (سوره ابراهیم آیه ۷). یعنی خداوند اعلام کرد اگر در مقابل نعمت‌های من شکر گذاری کردید و سپاس گذاری نمودید البته بطور قطع و یقین من هم روزی شما را زیاد می کنم و اگر کفر ورزیدید البته به تحقیق شکنجه من سخت تر است. با توجه به آیات فوق و آیات دیگر در قرآن مجید این چنین استنباط می شود که هر کس با خداوند داد و ستد نماید خداوند هم معامله گر خوبی است و به آن ضرر نمی کند بلکه در آن سود فراوان است. بنابراین معامله با خداوند این نتیجه را دارد.

۱- با خدا تجارت کن تا سودی یابی (تجارت با خدا این است که انسان مال و اولاد و عمر خود را در راه او صرف کند، و به خدا و رسول و معاد ایمان آورد).

۲- هر که با خدا سودا کند سود برد.

۳- هر که بدون علم (و بدون یاد گرفتن احکام و مسائل شرعی) تجارت نماید در حقیقت در ربا فرورود. (غررالحکم، ج ۱ ص ۱۷۵)

نوع دوم تجارت و معامله با مردم است که مختصری در مقاله قبلی بعرض علاقه مندان به علم و دانش رسید و اما دنباله بحث آن:



مورد اول از آداب تجارت که تفقه در تجارت بود، بحث شد اما در مورد رعایت انصاف و عدالت بین متعاملین، فروشنده و خریدار در تمام موارد باید رعایت انصاف و عدالت را بکنند و در میان مشتری فرقی نگذارد و هر کسی برای خرید مراجعه کرد واقعیت و حقیقت را بگوید. در روایات اسلامی آمده مؤمن واقعی کسی است که نسبت به دیگران انصاف داشته و بین دوست و دشمن عدالت را رعایت نماید. (میزان الحکم، ج ۱۰، ص ۶۷)

بسی اگر چنانچه فردی از نظر فضیلت و تقوی و تدین بر دیگران برتری دارد اگر فرقی گذاشت و تفاوتی قائل شد و افراد مؤمن را بر دیگران ترجیح داد نه به گونه‌ای که موجب تضییع حق دیگران شود، اشکالی ندارد؛ هر چند که به نظر فقهاء بر شخص مؤمن مکروه است که این احسان و نیکی را بپذیرد و به همین سبب بود که شخصیتها در گذشته افرادی را به صورت ناشناس برای خرید می‌فرستادند تا برای آنان معامله نمایند، (جوهر، ج ۲۲، ص ۴۵۲) یا بصورت انفاق و کمک به مؤمنین بحساب آورد که خداوند در این رابطه می‌فرماید:

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا انْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ (بقره آیه ۲۶۶)

ای اهل ایمان از بهترین آنچه اندوخته‌اید (به کسب و تجارت) انفاق کنید.

و نیز فرمود: يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ (نساء آیه ۲۹)

یعنی ای اهل ایمان مال یکدیگر را به ناحق نخورید مگر اینکه تجارتمی از روی رضا و رغبت

کرده باشید (سود برید)

مفسران فرمودند که منظور از باطل در این آیه معاملاتی است که نه تنها جامعه بشری را به سعادت و رستگاری نمی‌رساند، بلکه به آن ضرر می‌زند و جامعه را به فساد و هلاکت می‌کشاند این معاملات، معاملاتی هستند که از نظر دین باطل است مانند معاملات در ربا، قمار یا معاملاتی که دو طرف با یک طرف نمی‌دانند چه می‌دهند و چه می‌گیرند و مشخصات کالا و بها معلوم نیست. (مجمع البیان ج ۴-۳، ص ۳۷ و کززالعرفان، ج ۲، ص ۳۳)

بنابراین معاملات باید کالا و بها دقیقاً مشخص و براساس تراضی طرفین انجام گیرد.

سوم از آداب تجارت فسخ معامله در صورت پشیمانی است. به این معنا که اگر هر کدام از متعاملین بعد از عقد پشیمان شدند بر دیگری مستحب است عقد را اقاله و فسخ نمایند (شرح لمعه، ج ۳

ص ۲۸۶) در این رابطه خداوند در قرآن مجید می‌فرماید خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ (اعراف آیه ۱۹۸)

یعنی ای رسول ما طریقه عفو و بخشش پیش گیر، و به نیکوکاری امر کن (چنانچه نپذیرند) از مردمان نادان روی گردان که بر تو دعوت و اتمام حجت نیست.

برخی از مفسرین از این آیه به امور زیر استدلال کرده اند.

۱- اقاله (یعنی در صورت پشیمان شدن خریدار، فروشنده به فسخ معامله رضایت دهد) مستحب است.

۲- سود گرفتن از مؤمن جز به ضرورت مکروه است.

۳- بایع از کسی که به او وعده احسان داده است سود نگیرد.

۴- معامله با کسانی که سخن ناروا و زشت بر زبان می‌آورند، مکروه است. (کنز العرفان، ج ۲، ص ۴۲)

امام صادق (ع) در این رابطه فرمودند، هر مسلمانی که عقد واقع بین خود و مسلمان دیگر را فسخ کند خداوند در روز قیامت از لغزشها و اشتباهاتش در می‌گذرد (شرح لمعه، ج ۴، ص ۲۸۶)

امام صادق (ع) فرمودند: خداوند در روز قیامت به چهار نفر توجه می‌کند، یکی از آنها کسی است که در صورت پشیمان شدن خریدار، معامله را فسخ کند. (وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۸۷)

خداوند متعال می‌فرماید: فَلَمَّا مَنَّ اعْطَىٰ وَأَتَقَىٰ وَصَدَّقَ بِالْخُسْفَىٰ فَيَسِّرُهُ (سوره لیل آیه های ۵۶ و ۵۷)

هر کس در راه خدا بخشش و اعطا کند، و پرهیزگاری پیشه نماید، و به پاداش و جزای نیک الهی ایمان داشته باشد، ما او را در مسیر آسانی قرار می‌دهیم، و به سوی بهشت جاویدان هدایت می‌کنیم.

مفسرین می‌فرمایند این آیات دربارهٔ مردی از انصار نازل شده که شاخهٔ یکی از درختان خرما می‌او بالای خانه مرد فقیر عیالمند قرار گرفته بود، صاحب خرما هنگامی که بالای درخت می‌رفت تا خرما را بچیند، گاهی چند دانه خرما در خانه مرد فقیر می‌انثاد، و کود کانش آن را بر می‌داشتند، آن مرد از نخل فرود می‌آمد و خرما را از دستشان می‌گرفت (و آنقدر بغیل و سنگدل بود که) اگر خرما در دهان یکی از آنها بود انگشتش را در داخل دهان او می‌کرد تا خرما را بیرون آورد! مرد فقیر به پیامبر (ص) شکایت آورد، رسول خدا (ص) فرمود: برو تا به کارت رسیدگی کنم.

سپس صاحب نخل را ملاقات کرد و فرمود این درختی که شاخه‌هایش بالای خانهٔ فلانکس آمده است به من می‌دهی تا در مقابل آن نخلی در بهشت از آن تو باشد، مرد گفت: من درختان نخل بسیار دارم و خرما می‌هیچکدام به خوبی این درخت نیست (وحاضر به چنین معامله‌ای نیستم)

کسی از یاران پیامبر(ص) این سخن را شنید، عرض کرد: ای رسول خدا(ص) اگر من بروم و این درخت را از آن مرد خریداری و واگذار کنم، شما همان چیزی را که به او می‌دادید به من عطاخواهی کرد؟ فرمود: آری. آن مرد رفت و صاحب نخل را دید و با او گفتگو کرد، صاحب نخل گفت: آیا می‌دانی که حضرت محمد(ص) حاضر شد درخت نخلی در بهشت در مقابل این به من بدهد(و من نپذیرفتم) و گفتم من از خرمای این بسیار لذت می‌برم و نخل فراوان دارم و هیچکدام خرمایش به این خوبی نیست.

خریدار گفت: آیا می‌خواهی آن را بفروشی یا نه؟ گفت: نمی‌فروشم مگر آنکه مبلغی را که گمان نمی‌کنم کسی بدهد به من بدهی گفت: چه مبلغی؟ گفت چهل نخل.

خریدار تعجب کرد و گفت عجب بهای سنگینی برای نخلی که کج شده مطالبه می‌کنی، چهل نخل! سپس بعد از کمی سکوت گفت: بسیار خوب چهل نخل بتو می‌دهم. فروشنده(طمعکار) گفت اگر راست می‌گویی چند نفر را به عنوان شهود بطلب! اتفاقاً گروهی از آنجا می‌گذشتند آنها را صدا زد، و براین معامله شاهد گرفت. سپس خدمت پیامبر(ص) آمد و عرض کرد ای رسول خدا(ص) نخلی به ملک من در آمد و تقدیم(محضر مبارکتان) می‌کنم. رسول خدا(ص) به سراغ خانواده فقیر رفت، و به صاحب خانه گفت این نخل از آن تو و فرزندان تو است. و در بعضی روایات آمده که مرد خریدار شخصی بنام «ابوالدحراح» بود. (تفسیر نمونه).

آیا اقاله در زمان خیار مشروع است یا غیر مشروع، اقرب این است که مشروع باشد زیرا ادله مشروعیت اقاله که در وسایل الشیعه باب ۳ از ابواب تجارت آمده عام بوده و شامل مورد مزبور می‌شود(شرح لمعه، ج ۳، ص ۲۸۷) اما باید گفت که این گونه روایات در حقیقت اختصاص به نام دارد، زیرا در صورت پشیمانی اگر چنانچه معامله را فسخ نمایند خداوند هم عفو و بخشش خود را در روز قیامت شامل حال آنان می‌کند، این در صورتی است که در مجلس عقد متفرق یا شرط سقوط خیار را ننموده باشند ولی اگر چنانچه حق فسخ را داشته باشند دیگر محتاج به درخواست اقاله نیست.

وانگهی در این حدیث اقاله و فسخ بیع مقید به نبودن در زمان خیار نشده لکن مخفی نباشد که در این زمان برای اقاله فائده ای نمی‌توان تصور کرد مگر به دو تقریر:

الف) بفرض اینکه اقاله را بیع بدانیم که در این فرض می توان احکام بیع از قبیل شفعه و غیر آن را که از مختصات بیع هستند جاری نمود ولی اگر اقاله فسخ ندانیم همانطوریکه قبلاً گفته شد اثری بر آن مترتب نیست و شاید بتوان گفت اساساً امر لغو بیهوده‌ای است.

ب) یا بگوئیم اقاله از شخص صاحب خیار معنایش اسقاط خیار است زیرا درخواست اقاله از کسی که خود اختیار بهم زدن عقد را دارد کاشف است از اینکه از خیارش صرفنظر نموده چه آن که اسقاط خیار منحصر در لفظ «اسقطت» یا مشابه آن نیست بلکه بهر قول و فعلی که دلالت بر آن کند واقع می‌شود. و ثمره این فرض در آنجا است که اگر بعد از اقاله معلوم شد که آنرا باطل انجام داده‌اند که اگر آن را مسقط خیار بدانیم دیگر صاحب خیار حق اعمال و بهم زدن عقد را ندارد در غیر این فرض حقش باقی است.

شهادت اول می‌فرمایند: احتمال دارد بگوئیم خیار ذوالخیار بمجرد اینکه درخواست اقاله نمود ساقط می‌شود اعم از اینکه طرف مقابل این درخواست را بپذیرد و اقاله کند یا آنرا رد نماید البته مشروط باینکه صاحب خیار به این حکم توجه داشته باشد که درخواستش موجب سقوط خیار است. (لمعه، ص ۱۰۸)

به نظر شهید ثانی وجه این احتمال این است که نفس درخواست بدلالالت التزامی دلالت بر التزام به بیع و اسقاط خیار دارد، زیرا اسقاط منحصر به لفظ خاصی نیست.

روی همین اصل است که برخی از فقهاء فرموده‌اند: اگر صاحب خیار بطرف مقابلش بگوید یک طرف عقد را اختیار کن (یا طرف امضاء و یا جانب فسخ) خیارش ساقط می‌شود زیرا معنای این لفظ این است که عقد از ناحیه من ممضی است چنانچه روایتی نیز در این زمینه وارد شده است.

ولی اقوی این است که خیار صاحب خیار در هیچ یک از دو حال (در حال مجرد درخواست اقاله و در حال واقع شدن اقاله) ساقط نمی‌شود زیرا درخواست یا وقوع اقاله هرگز دلالت بر ملتزم شدن به عقد ندارد حتی بدلالالت التزامی ممکن است که وی با قادر بودنش بر بهم زدن عقد درخواست اقاله را باین منظور بنماید که موجب و سبب حصول ثواب باشد و این منافات با داشتن خیار ندارد و نفس این امر از فوائد مهمه است پس ولو دو تقدیر سابق الذکر را نپذیریم معذالک برای اقاله در زمان خیار می‌توان فایده‌ای تصور نمود. (شرح لمعه، ج ۳، ص ۲۸۷ و ۲۸۸)

چهارم از آداب تجارت این است که صاحب متاع و کالا آن را به جهت رغبت و جلب نظر مشتریان تزیین نکند، بلکه بخاطر نظافت و پاکیزگی آنرا تمیز و مرتب نماید، بنابراین اگر قصدش

از این عمل امر دیگری غیر از ترغیب جاهلین یا مطلق مشتریان باشد مانند اینکه از نظر عرف اجناس مرتب و مزین مطلوب است در این صورت اشکال و مانعی ندارد. در غیر این صورت حرام است. اسلام به نظافت و پاکیزگی اهمیت ویژه ای دارد علیهذا بر هر انسانی در تمام امور زندگی لازم است که پاکیزگی را رعایت نماید مخصوصاً در اجناس و کالا هرچقدر نظیف و پاکیزه باشد مانعی ندارد اما اگر قصدش این باشد که فقط تزئین کند برای اینکه کالایش خوب جلوه کند و بفروش برسد باصطلاح قههی غش در معامله نماید حرام است. در این رابطه پیامبر(ص) به مردی که خرما می فروخت فرمود: یا فلان! أما عَلِمْتَ أَنَّهُ لَيْسَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ مَنْ عَشَّهْمُ؟ ای فلان! آیا نمی دانی کسی که به مسلمان خیانت کند از زمره مسلمین نیست. (آثارالصادقین، ج ۲، ص ۱۳۵) و نیز فرمودند: کسی که نسبت به مسلمانی غش در معامله نماید از ما نیست و در روز قیامت به عنوان یهود محشور می شود. (میزان الحکم، ج ۷، ص ۲۲۳)

شیخ طوسی گوید: «ولا يجوز لاحد ان يغش احداً من الناس فيما يبيعه او يشتريه و يجب عليه النصيحة فيما يفعله له لکل احد» (النهايه، ج ۱۳، ص ۸۰) بر هیچکس جایز نیست که نسبت به دیگران در آنچه که می فروشد یا می خرد غش در معامله نماید، بلکه بر او واجب است دلسوزی و صداقت در معاملات که با مردم انجام می دهد.

پنجم - ذکر العيب، الموجود فی متاعه، ان كان فيه عيب ظاهر كان، أم خفياً: عيوب موجود در متاع و جنس را ذکر کند چه عیب ظاهری باشد و چه عیب مخفی و پنهان باشد. علت این حکم دو امر است.

۱- برای اعلام و خبر دادن به متاع و جنس خود به مشتری

۲- خود این عمل از علائم ایمان شخص به خداوند است.

بنابراین بر فروشنده لازم است اگر هر نوع عیبی در کالای خود می داند به مشتریان اعلام کند. و این امر سبب پاکی کسب و تجارتش می گردد. از دیدگاه پیامبر گرامی اسلام(ص) چهار چیز اگر در کسی باشد تجارت و کسبش پاک است: وقتی چیزی می خرد عیبی به آن نگذارد، و وقتی می فروشد ستایش آن را نکند، و عیب متاع را از مشتری مکتوم و پنهان نکرده باشد و قسم نخورد. (وسائل الشیعه، ۱۲/۲۸۵) رسول گرامی اسلام(ص) فرمودند: «التاجر الصدوق يُحسِرُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ الصُّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ: تاجر درستگار در روز قیامت با راستان و شهیدان محشور شود. (آثارالصادقین، ج ۲، ص ۱۴۲)



و نیز فرمودند: مَنْ بَاعَ وَاشْتَرَى فَلْيَحْفَظْ خُمْسَ خَصَانِ وَالْأَفْلَا يَشْتَرِينَ وَلَا يَبِيعَنَّ الرِّبَاءَ وَالْخَلْفَ وَكَيْفَانَ الْعَيْبِ وَالْخُمْلَةَ إِذَا بَاعَ وَالذَّمَّ إِذَا اشْتَرَى؛ کسیکه خرید و فروش می کند باید پنج خصلت را نگهداری کند و الا هرگز حق خرید و فروش ندارد: ربا نخورد، سوگند یاد نکند، عیب کالا را از مشتری پنهان نکند، در موقع فروش از کالای خود ستایش نکند و در موقع خرید از کالای دیگران نکوهش ننماید. (آثار الصادقین، ج ۲، ص ۱۳۴) نکته‌ای که از لحاظ فقهی باید بدان توجه داشت اینکه اگر کسی کالایی را به دیگری بفروشد ولی عیب آن را بیان نکند، علاوه بر اینکه مرتکب عمل حرامی شده، برای مشتری نیز در صورت جهالت حق فسخ بوجود می آید، به این معنا که یا بطور کلی معامله را به هم زند یا ارزش آن را که مابه التفاوت قیمت صحیح و معیب مبیع است، از فروشنده دریافت نماید. (تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۳۷ و ۳۸) و در صورتی که در کالا تصرفی کرده باشد یا عین تلف شود فقط می تواند مطالبه ارزش نماید. (المکاسب، ج ۲، ص ۳۱۵).

در هر صورت متعاملین اگر واقعیت را بگویند و به مردم دروغ نگویند و حسن نیت داشته باشند دیگر نیاز به سوگند نیست، قسم خوردن در جایی است که می خواهد کالای نامطلوب خود را به هر طریقی شده بطرف مقابل بفروشد اگر چنانچه صداقت و درستی در میان مردم مخصوصاً در بازار حاکم باشد و مردم متوجه شوند که اجناس خوب در اختیار آنان می گذارند دیگر نیاز به سوگند و قسم خوردن نیست.

در این رابطه روایتی از امام موسی کاظم (ع) منقول است که فرمود خداوند به سه نفر نظر نمی کند: یکی از آنها مردی است که وقتی خرید و فروش می کند یعنی در موقع تجارت قسم زیاد می خورد، حتی اگر راست هم بگوید نباید سوگند یاد کند بلکه درجائی که راست هم باشد سوگند خوردن مکروه است و باید آن را ترک کند ولی اگر قسم به دروغ بخورد مرتکب حرام شده و لعنت خداوند بر او باد. (آثار الصادقین، ج ۲، ص ۱۳۷)

ششم از آداب تجارت این است که بر خریدار و فروشنده لازم است در هنگام معامله سوگند و قسم یاد نکنند. در این زمینه روایتی از پیامبر بزرگوار اسلام (ص) که باین شرح وارد شده: وای بر تاجر از لا والله (قسم بر نفی چیزی) و بلی والله (و قسم بر اثبات چیزی بخورد)

و از امام کاظم (ع) منقول است خداوند متعال به چند نفر نظر نمی کند: یکی از ایشان مردی است که خداوند را وسیله و سرمایه خود قرار داده و خرید و فروش نمی کند مگر اینکه باو قسم و سوگند می خورد. (همان مأخذ)

قال رسول الله (ص): إِذَا التَّاجِرَانِ صَدَقَا وَتَرَاهُ، بُورِكَ لَهُمَا، وَإِذَا كَذَبَا وَخَافَا، كَمْ يُبَارِكُ لَهُمَا.  
رسول خدا (ص) فرمود: زمانیکه دو بازرگان (در معامله با یکدیگر) راست گفتار و نیکو کردار بودند، به آنها برکت داده شود، و وقتی دروغ گویند و نادرستی و خیانت کنند، برکت نگیرند.  
از حضرت علی (ع) روایت شده که فرمودند: ای اهل بازار تقوای الهی را پیشه کنید و از سوگند پرهیزید، زیرا قسم خوردن در معامله موجب تلف شدن سرمایه (کالا) و از بین رفتن برکت می شود. (میزان الحکم، ج ۴، ص ۵۹۴)

ادامه دارد...

### فهرست منابع

- ۱- قرآن مجید.
- ۲- احسان بخش، صادق، آثار الصادقین.
- ۳- حر عاملی، محمد بن الحسن، وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
- ۴- ری شهری، محمد محمدی، میزان الحکمه، بیروت، الدار الاسلامیه، ۱۴۰۵ق.
- ۵- شیخ انصاری، المکاسب، بیروت، مؤسسه النعمان، ۱۴۱۰ق.
- ۶- شهید اول، محمد بن جمال الدین مکی العاملی، اللعنه الدمشقیه فی فقه الامامیه، بیروت، دارالتراث و الدار الاسلامیه، ۱۴۱۰ق.
- ۷- شهید ثانی، زین الدین الجبعی العاملی، شرح لمعه (الروضه البهیة فی شرح لمعه الدمشقیه)، بیروت، دارالعالم الاسلامی، بی تا.
- ۸- شیخ طوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن، السنهیه، چاپ در سلسله الینابیع الفقهیه، علی اصغر مروارید، بیروت، مؤسسه فقه الشیعه، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
- ۹- طبرسی، ابوعلی فضل بن الحسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه، بی تا.
- ۱۰- غرر الحکم، (مجموعه فرمایشات حضرت علی (ع) گردآوری کنند)
- ۱۱- فاضل مقداد، جمال الدین، کنز العرفان فی فقه القرآن، تهران، المکتبه المرئضویه لاحیاء الآثار الجعفریه، ۱۳۸۴ق.
- ۱۲- مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه.
- ۱۳- نجفی شیخ محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۶۵ش.